

ستاد د کتر قالیباف اعلام کرد ستاد او درون هر خانواده تشکیل خواهد شد

شهرداری تهران به زودی عوارض ستاد قالیباف در هر خانواده را به منازل ارسال می کند!

- ◀ پدر خانواده: خانوم شب به بشقاب بیشتر بگذار خلبان از خدمت به مردم میاد گشنه است!
- ◀ مادر خانواده: شماروی بیژانه په کنی چیزی بیوش، معلوم نیست میاد، نمیداد!
- ◀ پسر خانواده: اینا که عادت دارن دند با کفش برون استخر لاد با پوتین میخوان بیان توی خونه!
- ◀ کانال کولر: ما هم که مدت هاست درون هر خانه و خانواده حضور داریم!

در حاشیه دیدار نماینده پوتین با یکی از کاندیداهای انتخاباتی کاندیدا: رفیق داری اشتباه می زنی! اینجا آمریکا نیست!

- ◀ کامران نجف زاده: آقا! این سوزها چیه؟ راجع به انتخابات فرانسه تیتربز نید!
 - ◀ جواد لاریجانی: چیه؟ چرا منونگه می کنید؟ من زیر تیتربز نمی دم، اسپاست ما لاریجانی ها، سکوت ماست!
- #مسعودماهورهای: همسا به ها تون اگری بی سی روسی خواستند بگید بیدام نصب کنم!
#خونه_خاله_کدوم_وره #ازین_وره_از_اون_وره #شهر ونگ

تزیقات

مروری بر انتخابات فرانسه
عطش قدرت و موج نهتم در پاریس!



از آنجا که روزنامه شهروند به دلیل بهر مندی از بودجه دولتی از تبلیغات انتخاباتی محروم شده و آلان ماشه روئنگی هاعز اگر قتلیم در نود غرضی واحمدی نژاد و کواکیمیان و جدیدی چه خاکی بر سرمان بریزیم! هر چه هم به مسئولان مملکت می گویم که بالایام جان روزنامه شهروند از بودجه عمومی استفاده می کند، صفحه شهرونگ که از همان دلاره های معروف استیکار جهانی ارز تراق می کند، مادیرگر چسرا؟! منتها حرف توی گوش مسئولان نمی رود فلذا مساکاری به انتخابات مملکت خودمان نداریم و می رویم بی انتخابات فرانسه که هم کلاستش بیشتر است و هم در دسروش کمتر اولالا با این نون باگشون!

در انتخابات دیروز فرانسه، چهار کاندیدا حضور داشتند. مارین لوین، سیاستمدار ضد مهاجر که برای خودش یک پارچ سیاسی است و کسی را که بخواید شسبهای وارد کند را از جفت با اویزان می کند! لوین ضمن این که با حضورش تکلیف راجل سیاسی را مشخص کرده، وعده داده است که تکلیف مهاجران را هم مشخص می کند و دیگر سلفی گرفتن با راج ایغل و یقیقی خوردن در شانز لیزه برای ایرانی ها و دیگر اهالی خارومیانه دشوار تر خواهد شد!

امانول ماکرون نیز نامزد مستقل این انتخابات بود که در مصاحبه ای با کامران نجف زاده گفته بود این مستقل بودن از ایرانی ها یاد گرفته ام! ماکرون که حقوقش را از نهادهای دولتی می گیرد و فلان حزب دعوتش می کند، نصف شخصیت های سیاسی از او حمایت می کنند، «جمعیت فرانسوی نوگرا» (جفنگ) (اورا به عنوان کاندیدای انتخاباتی معرفی کرده، اعلام کرده که به طور مستقل وارد انتخابات فرانسه شده است! ماکرون در ستادهای انتخاباتی اش با تویتر راگان شیرینی ماکرون و نیز تهدید ماکرونی توجه بسیاری از مردم را به خودش جلب کرده بود!

دیگر کاندیدای انتخابات فرانسه شخصی است بانام ژان لوک... (کدومشون؟! مارتشون! ایسان نامنیده جناح چپ فرانسه است و یک جورهایی بهزاد نبوی آنهاست البته بدون سابقه زندان! مارتشون با وعده هر فرانسوی ۲۰۰۰ یورو و قول حمایت از اعتصابات کارگری و دو برابر کردن مرخصی و اعطای مرخصی بارداری به مردان وارد میدان شده است!

فرانسوا فیون که طر فدارنش او را رفیون تودهها نامگذاری کرده اند، متعلق به جناح محافظه کار فرانسه است و حالا می گویم جناح محافظه کار فکرتان زود طرف یقه بی یقه و لغو کنسرت های ابرای پاریس و لغو جشنواره اوینتون و تفکیک جنسیتی ساحل نیس و گشت ارشاد جلوب جشنواره کن! نه، محافظه کارهای آنها با محافظه کارهای ما، بیورویی هفت صنار فریق دار نداد طول دوره تبلیغات انتخاباتی تهمت های فراوانی به فیون زده شد که در مناطق محروم پاریس توت فرنگی می ارد و کروسان پخش می کرد که وی تمام این اتهامات را رد و پاسخ آنها را به آن دنیا واگذارد!

امروز دوشنبه روزنامه های فرانسه مانند تمام روزهای منتهی به رای گیری پرسر بود از خبرها و گزارش ها و تحلیل های انتخاباتی، روزنامه LeJeu چاپ ماریس در شماره امروز خود تیتربز: «حماسه فرانسوی، مردم فرانسه به دشمنان شرقی خود درس دادند!» همچنین روزنامه شرقی خود درس دادند! «همچنین روزنامه France Aujourd'hui (فرانسه امروز) با تیتربز «خبر انتخابات» از پیروزی احتمالی لوین خبر داد! روزنامه Citeyen (شهروند) در گفت وگویی با رئیس صلیب سرخ فرانسه بر لزوم حمایت رئیس جمهوری آینده فرانسه از صلیب سرخ تأکید کرده است! روزنامه لیبیراسیون در ستون Parler et entendre در قالبی گفت و شنود طور نوشته: «گفتم آیا خبر داری که هیچ کدام از کاندیداهای ریاست جمهوری فرانسه در دور اول انتخاب نخواهند شد؟ گفتم آری می دلم، تازه ممکن است آنها در دور دوم هم انتخاب نشوند! اصلا کار به اعتصاب و شلوغی بکشند! گفتم وای وای وای! جقدر کشور های دیگر خصوصا کشورهای شرقی خوشبختند! گفتم خب الان بایسد تو حکایت بگی! گفتم Partout le ciel est bleu!

هرگز کسی فقیع به تخریب مملکت خویش بر نخاست که ایرانیان بر خاسته اند! (انتول فرانس - کنت شاعر ناباب نسخه میدان انقلاب)



شهر ونگ

کوچه دوم

اجواد غزایی | به عنوان نامزد ریاست جمهوری باید خودم را به همه معرفی می کردم. با سعید قهر بودم و دست تنها شروع کردم به تبلیغات چهره به چهره زنگ در خانه ها را آن قدر می زدم که یکی بیاید پایین، بعد توی چشمهایش زل می زدم تا صورت مرا دقیق ببیند. کار بزرگ، سخت و طاقت فرسایی بود ولی ارزشش را داشت. خیلی چیزها فهمیدم! اکثر مردم از وضع موجود عصبانی اند، به خصوص اگر در طبقات بالای آپارتمان بدون آسانسور زندگی کنند، مرد باشند و زیر پوشش رکابی سفید بیوشند. از دیدن این همه، تنش میان مردم قلیم به درد آمده بود، حتی روی جسمم هم تأثیر گذاشت. زیر چشمم کبود و گوش راستم ۳۰ درصد ناشنوا شد.

گوشه روسری اشکنش را پاک کرد و رو به پنجره اتاق گفت: سال اول دبستان، مدرسه آیندگان برلین ثبت نامت کردم، بعد از دو روز معلمت نامه نوشت و گفت: پسر شما توانایی تحصیل ندارد و بیرونش کردن ولی من به تو گفتم چون تو باهوشی پس درس بخون. گفتم: مامان ولی توی کانال سخنان گهر بار نوشته: مامانش خودش بهش درس داد. جواب داد حالا هر چی، بچه پرو. فضا خیلی داستانی شد و مامانم تصمیم گرفت فضا را عوض کند آن را به شیوه سریال های تلویزیونی جلوبر د. صورتش را رو به دیوار گرفت و خیلی مستقیم نصیحتم کرد و گفت: آلبرت جان، خانواده خیلی مهمه و هر چی میگی باید قبول کنی. گفتم: آخه چرا و دستم را روی پیشانی کوبیدم. مامانم گفت: شب میگم پدرت باهانت حرف بزنه بعد بیرون رفت و در ریاست، پیامک دادم به هاینرنگ و گفتم: حالا من باید چه کار کنم. آیا همچنان به ارزش های خانواده پشت کنم و مسیر اشتباهم را ادامه بدهم یا نه سرانجام بشیمان بشوم؟ هاینرنگ جواب داد: اندیشیتین تو هیچی نمیشی فوق فوفش بشی طنز نویس به روزنامه.

فکله اول

اسید جواد قضایی | مامانم در زده داخل شد. داشتیم روی نظریه نسبتی کار می کردم. بعد از کلی تحقیق توی یکی از صفحات ویکی پیدا دیدم که نوشته اثری و ماده با هم رابطه دارند. چند مقاله را هم به عنوان مرجع آورده بود که با پیگیری یکی از آنها به صفحه داندلود اهنگ های آن ور آب وصل شد، بدون فیلتر شکن. کشف بزرگی بود، زنگ زدم به دوستم هاینرنگ و گفتم: به دونه لیک برات می فرستم، بیغ بگو. سرم توی گوشی و تلگرام بود و متوجه نشده بودم در این مدت مادرم بالای سرم بود. گفتم: خوشم باشه... این بود نتیجه تمام زحماتم! آلبرت؟ صبح تا شب به دندون گرفتتم تا بزرگ بشی. شده ۲۴ ساعت اینستاگرام تر فتم، حتی عکس آپلود نکردم چون تو ذاتا لریه داشتستی. آلبرت یادت نمیداد ولی وقتی رفتی کما، کانال خانوم های قری رو نمی خوندم به خاطر همین بابات منو تنها گذاشت و رفت با یکی که از اعضای فعال اون کانال بود. آلبرت تو طرفدار تلو شدی؟ باورم نمیشه اصغر دو حنجره و مجید اخشابی رو بلاک کردی. گفتم: آخه مامان این چیزا علائق شخصی آدمه، ممکنه سلیق ما به چور نباشه. با

انجمن قاراشمیش

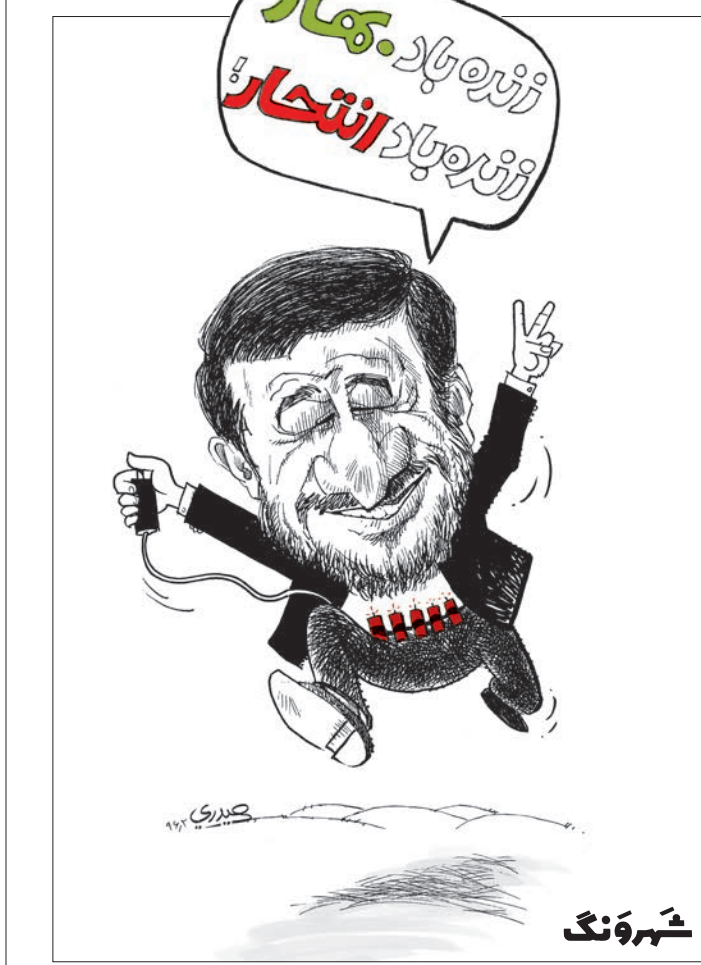
هیلتلر: سو ختم، سو ختی، سو خت



فاضل ترحمن | طنزنویس | fazeltorkaman@yahoo.com

بشر دو یا! حافظ گفت: «حالا به تعداد پاها که ربطی نداره، ولی آخه چه کاره این؟!» سعدی گفت: «ینا باید قرص اعصاب بخورند.» حافظ گفت: «والا اینی که تو تعریف می کنی، با شوک عصبی هم نمی شه کاریش کرد!» سعدی گفت: «مثل این می مونه که فلسطینی ها عکس هیتلرو توتو کنن روی دست زدنای های اسرائیل!» هیتلر همان لحظه سراسرید و گفت: «حرف زیاد نباشه، وگرنه می سوزونم تون!» سعدی گفت: «تو آتیش جهنم بسوزی الهی که این قدر شر درست کردی!» هیتلر گفت: «تو خوبی!» سعدی گفت: «معلومه که من خوبم! نشاید که نامت نهند آدمی بدبخت!» هیتلر گفت: «شرنگوا! جز غالت می کنما!» حافظ گفت: «بی خیال دیگه سعدی! اینم مثل اسرائیلیا حل وضعه! الان فقط موندنه من و تو رو بسوزونه! با این همه طرفداری که داریم، به دنیای دیگه بهم می ریزه!» هیتلر گفت: «دلم می خواد همه دنیا رو بریزم تو کوره آتیش و بعدش شلق خودمو بکشم!» سعدی گفت: «نه دیگه! خودتم بسوزون که به وقت ریانش!» حافظ گفت: «تو چرا دکتر نمیری اولف؟!» هیتلر گفت: «دکتر برم چی بگم؟!» حافظ گفت: «بگو مرض سوزش دارم! خیلی ها مثل تو سوزش می گیرند و با دوا و دکتر خوب می شن! حالا یکی سوزش انداز داره، یکی بواسیر پدرشو درآورده، یکی هم عین تو پدر سوخته ست! واسه همین دوست داره آدمارو بسوزونه!» هیتلر گفت: «سو ختم، سو ختی، سوخت، سوختی، سوخت، سوختی، سوختی، سوختی، سوختی، سوختی. خوادند سوخت!» سعدی غش کرد از خنده و گفت: «دیگه امیددی به بهبودیش نیست! بذار این چند صباح راحت باشه، بسوزه و بساز ما!» حافظ گفت: «سو ختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل / شاه ترکان فارغ است از حال ما، کورستمی؟!» سعدی گفت: «چگل چیه دیگه، این چه واژگان جفر و بدبندیه که استفاده می کنی؟! حافظ گفت: «آبو بریز اون جای که این چه حرفیه! در حد تونه آخه؟! حافظ گفت: «خب منم سوخی کردم!» هیتلر گفت: «مگه من با شما سوخی دارم؟!» سعدی گفت: «برو عموا! بروه آتیش بازیت برس! سر به سرماندا، ماشعرا از تو هم دیوونه تریم!» حافظ گفت: «در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش / این داغ که ما بر دل دیوونه نهادیم.» هیتلر گفت: «آخ چون آتیش! تو هم آتیش دوست داری؟! حافظ گفت: «این آتش عرفان است روانی!» هیتلر گفت: «آتیش آتیشه! من همه جوره شو دوست دارم!» سعدی گفت: «بر آتش تو نشستم و دود شوق بر آمد / تو ساعتی ننشستی که آتشی بنشانی.» هیتلر گفت: «بابا! ایول تو هم آتیش پارهای هستی برای خودت ها!» سعدی گفت: «هنوز که این جایه. گفتم برو به پایت برس!» و بعد هیتلر در حالی که اشعار آتشین حافظ و سعدی را با خودش زمزمه می کرد، صحنه را ترک کرد.

شهر فرنگ



شهر ونگ